



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ دیماه ۱۳۹۰

مصادف با: ۸ صفر ۱۴۳۳

جلسه: ۴۹

موضوع کلی: مسئله هفتم

موضوع جزئی: قسمت اول: تقلید اعلم در مسئله وجوب تقلید اعلم

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله هفتم:

مسئله‌ی هفتم این بود «یجب علی العامی أن یقلد الاعلم فی مسئله وجوب تقلید الاعلم فإن افتی بوجوبه لایجوز له تقلید غیره فی المسائل الفرعیة فإن افتی بجواز تقلید غیر الاعلم تخییر بین تقلیده و تقلید غیره و لایجوز له تقلید غیر الاعلم اذا افتی بعدم وجوب تقلید الاعلم نعم لو افتی بوجوب تقلید الاعلم یجوز الاخذ بقوله لكن لا من جهة حجیة قوله بل لكونه موافقاً للاحتیاط».

امام (ره) در مسئله هفتم می‌فرماید: در مسئله وجوب تقلید اعلم باید از اعلم تقلید کند. آن وقت اگر اعلم فتوی به وجوب تقلید اعلم بدهد مقلد عامی دیگر نمی‌تواند در مسائل فرعی از غیر اعلم تقلید کند و اگر فتوی به جواز تقلید غیر اعلم بدهد، آن گاه او مخیر است در مسئله‌ی تقلید بین تقلید اعلم و تقلید غیر اعلم. در ادامه این مسئله می‌فرماید: حال اگر به غیر اعلم رجوع کرد و از او تقلید نمود، تارةً غیر اعلم فتوی به عدم وجوب تقلید اعلم می‌دهد که در این صورت او نمی‌تواند از غیر اعلم تقلید کند ولی اگر او فتوی به وجوب تقلید اعلم داد، آن گاه اخذ به قول غیر اعلم جایز است ولی نه از این باب که قول غیر اعلم حجت است بلکه از این باب که قول او موافق با احتیاط است.

این مسئله در واقع شامل دو قسمت است:

قسمت اول: تقلیدی بودن رجوع به اعلم

قسمت اول این است که در خود همین مسئله تقلید اعلم باید به اعلم رجوع کند. آن وقت فتوای اعلم از دو حال خارج نیست یا اعلم قائل به وجوب تقلید اعلم است یا قائل به جواز تقلید اعلم که اگر قائل به وجوب تقلید اعلم شد، رجوع به غیر اعلم جایز نیست و اگر قائل به جواز تقلید اعلم شد، آن وقت رجوع به غیر اعلم جایز است چون خود اعلم گفته که از غیر اعلم هم می‌شود تقلید کرد.

قسمت دوم این است که این شخص اگر به غیر اعلم رجوع کرد چه وضعی پیش خواهد آمد؟ می‌فرماید: اگر سراغ غیر اعلم رفت، فتوای غیر اعلم هم از دو حال خارج نیست: غیر اعلم ممکن است فتوی به عدم وجوب تقلید اعلم بدهد و ممکن است فتوی به وجوب تقلید اعلم بدهد؛ اگر فتوی به عدم وجوب تقلید اعلم داد، روشن است که در اینجا نمی‌شود از غیر اعلم تقلید کرد ولی اگر غیر اعلم فتوی داد باید از اعلم تقلید کرد یعنی فتوی به وجوب تقلید اعلم داد، در این صورت به قول او اخذ می‌شود لکن نه از این باب که قول او حجت است چون قول غیر اعلم حجت نیست بلکه از این باب که این

قولی است که موافق با احتیاط است و الا فی نفسه قول غیر اعلم حجت نیست.

این دو قسمت در این مسئله هست که ما باید هر دو قسمت را بررسی کنیم:

قسمت اول: تقلید اعلم در مسئله وجوب تقلید اعلم

چرا امام فرموده‌اند باید مقلد در مسئله وجوب تقلید اعلم به اعلم رجوع کند و از اعلم تقلید کند؟ گفتیم در خود اصل رجوع به اعلم و مسئله‌ی تقلید اعلم، دو نظر وجود دارد؛ یک نظر این است که مسئله‌ی تقلید اعلم هم مثل اصل تقلید یک مسئله‌ی تقلیدی نیست. نظر دیگر این است که بین مسئله تقلید اعلم و اصل تقلید فرق است، اصل تقلید نمی‌تواند تقلیدی باشد ولی مسئله‌ی تقلید اعلم از مسائل تقلیدی است. پس ما در اینجا در واقع سه مطلب داریم:

۱. اصل تقلید؛ اصلاً اینکه ما به نحو وجوب تخییری باید به غیر رجوع کنیم. در اینکه اصل مسئله تقلید تقلیدی نیست تقریباً اختلافی نیست وجه آن نیز روشن است چنانچه سابقاً گفتیم ما علم اجمالی به وجود تکالیف الزامیه داریم که این تکالیف بواسطه‌ی علم اجمالی بر ما منجز شده است. ما باید به نوعی به این تکالیف معرفت پیدا کنیم و عمل نمائیم. اگر بخواهیم از این اشتغال ذمه خارج شویم باید یک راهی را اختیار کنیم تا یقین کنیم به آن تکالیف الزامیه منجزه عمل کردیم. بحث ابدال ثلاثه پیش آمد؛ اجتهاد، احتیاط و تقلید بالاخره یکی از این سه راه از دید عقل می‌تواند ذمه ما را از عهده آن تکالیف الزامیه خارج کند. حال اگر کسی نمی‌تواند اجتهاد کند چون فرض ما در مورد شخص عامی می‌باشد که قدرت اجتهاد و استنباط ندارد و احتیاط هم که مستلزم معرفت به همه فتاوا است و بعلاوه در همه جا احتیاط ممکن نیست پس در مقابل این عامی راهی که برای فراغ ذمه از آن تکالیف منجزه بواسطه علم اجمالی وجود دارد، تقلید است. پس اصل مسئله‌ی رجوع به غیر (لزوم تقلید) تقلیدی نیست یعنی ما در اینکه باید از غیر تقلید کنیم دیگر از کسی تقلید نمی‌کنیم و این عقل ماست که می‌گوید باید تقلید کنیم.

۲. اصل رجوع به اعلم به طور کلی؛ گفتیم که حال ما می‌خواهیم تقلید کنیم، از چه کسی باید تقلید کرد؟ آیا تقلید از اعلم لازم است یا تقلید از اعلم تعیین ندارد؟

عده‌ای معتقدند مسئله وجوب تقلید اعلم مثل اصل مسئله تقلید، تقلیدی نیست. اشکالی هم که مطرح می‌کنند این است که اگر بگوییم تقلید اعلم هم تقلیدی است دور لازم می‌آید. یعنی برای اینکه بدانند به فتوای اعلم لزوماً عمل کند یا نه. اگر بخواهد تقلید کند، دور پیش می‌آید. لذا چاره‌ای نیست که در این مسئله هم به عقل خود رجوع کند یعنی اصل مسئله تقلید برای او مسلم است ولی اینکه حالا از کسی به عنوان اعلم باید تقلید کند یا خیر، عقل او تکلیف او را معلوم می‌کند. این مطلب از دو حال خارج نیست یا این شخص احتمال تعیین تقلید اعلم را می‌دهد یا احتمال تعیین تقلید اعلم را نمی‌دهد؛ اگر احتمال تعیین تقلید اعلم را داد عقل می‌گوید اگر در جایی احتمال تعیین تقلید اعلم بود این بدین معنی است که احتمال می‌دهد رجوع به غیر جایز نباشد در اینجا چاره‌ای جز رجوع به اعلم از دید عقل نیست چون مورد از موارد دوران بین تعیین و تخییر است و از باب احتیاط حکم به لزوم اخذ به طرفی می‌کند که احتمال تعیین در آن وجود دارد لذا حکم می‌کند به لزوم اخذ به فتوای اعلم چون می‌گوید چه تقلید اعلم به نحو تعیینی واجب باشد و چه به نحو تخییری در هر صورت با

عمل به فتوای اعلم اساساً دیگر احتمال عقاب منتفی است و با عمل به فتوای اعلم یقین به امتثال و فراغ ذمه پیدا می‌کند اما اگر به فتوای غیر اعلم رجوع بشود احتمال عقاب منتفی نیست لذا از دید عقل چنانچه احتمال تعین اعلم باشد، رجوع به اعلم متعین است.

اگر هم اساساً احتمال تعین تقلید اعلم را ندهد، عقل می‌گوید اگر احتمال تعین اعلم را نمی‌دهی، می‌توانی به غیر اعلم هم رجوع کنی. حال اگر به غیر اعلم رجوع کرد و او فتوی به وجوب تقلید اعلم داد، آن وقت باید به اعلم عدول کند و اگر هم فتوای غیر اعلم جواز رجوع به غیر اعلم بود، می‌تواند به فتوای غیر اعلم عمل کند و جایی برای مؤاخذه نیست. این بیان کسانی است که می‌گویند مسئله وجوب تقلید اعلم مثل اصل مسئله تقلید، تقلیدی نیست یعنی عقل این راه را پیش روی ما می‌گذارد.

در مقابل عده‌ای مسئله تقلید اعلم را تقلیدی می‌دانند و می‌گویند در این مسئله باید از اعلم تقلید کند چون شخص عامی خودش نمی‌تواند وجوب تقلید اعلم یا عدم آن را استنباط کند. این مسئله هم مانند سایر مسائل فرعی است که در آنها باید به اعلم رجوع شود. شما همان گونه که در وجوب نماز جمعه یا عدم وجوب نماز جمعه رجوع به اعلم می‌کنید، این مسئله هم یکی از فرعیات است و اصلاً اینکه باید از اعلم تقلید کرد یا نکرد این هم یک مسئله فرعی است مانند سایر فرعیات و تقلیدی است و باید دید که اعلم چه می‌گوید. آیا اعلم لزوم تقلید اعلم را فتوی می‌دهد یا جواز را.

پس در واقع ما یک مسئله‌ای داریم به عنوان اصل تقلید که اصل تقلید یک مسئله‌ای است که تقلیدی نیست. و مسئله دیگر رجوع به اعلم است. حال که قرار است تقلید کنیم، آیا تقلید اعلم لازم است؟ در اینجا عرض کردیم عده‌ای می‌گویند مسئله تقلید اعلم هم عقلی است و تقلیدی نیست و عده‌ای هم می‌گویند مسئله تقلید اعلم تقلیدی است.

۳. رجوع به اعلم در مسئله وجوب تقلید اعلم.

توجه به این نکته لازم است که مسئله اصل تقلید که گفته شد عقلی است، مورد قبول هگان است پس از آن نوبت به این مطلب می‌رسد که باید از چه کسی تقلید کرد. آیا باید اعلم باشد یا خیر؟ یعنی اصل رجوع به اعلم مطرح است. به طور کلی اینجا برخی مسئله به نحوی بیان کرده‌اند که گویا پس از آن مسئله دیگری نیز وجود دارد. می‌گویند اصل رجوع به اعلم هم عقلی است آنگاه پس از آنکه عقل رجوع به اعلم را لازم دانست به صورت کلی، حال باید نظر اعلم درباره مسئله وجوب و عدم وجوب تقلید اعلم چیست. یعنی پس از آنکه اصل تقلید اعلم را تقلیدی می‌دانند. بر این اساس می‌توان نتیجه‌گیری کرد ما در اینجا سه مطلب داریم و بعضی به نحوی مطلب را تقریر کرده‌اند که گویا در اینجا دو مطلب وجود دارد: یکی اصل مسئله تقلید که تقلیدی نیست و دیگری تقلید اعلم در مسئله وجوب و عدم وجوب تقلید اعلم که آن را تقلیدی می‌دانند. قرینه‌ی آن نیز این ادعا است که مسئله وجوب تقلید اعلم هم مانند سایر فرعیات است که در آن باید از اعلم تقلید شود ولی مسئله این است که به چه دلیل بر سایر فرعیات باید از اعلم تقلید کرد. اول باید اصل رجوع به اعلم ثابت شود آنگاه سخن از رجوع به اعلم در این مسئله خاص به میان آید ولی به نظر می‌رسد این دو مطلب اگر از هم تفکیک شود بهتر است لذا ما ادعا کردیم در اینجا سه مطلب وجود دارد.

در همین مسئله‌ی وجوب تقلید اعلم باید ببینیم نظر اعلم چیست.

طبق بیانی که ما عرض کردیم بالاخره امام می‌فرماید: عامی در مسئله‌ی وجوب تقلید اعلم، باید از اعلم تقلید کند اگر به اعلم رجوع کرد، اعلم تارةً در این مسئله فتوی به وجوب تقلید اعلم می‌دهد (صورت اول) و اخری فتوی به جواز تقلید اعلم می‌دهد (صورت دوم) اگر فتوی به وجوب تقلید اعلم داد در این صورت حق تقلید از غیر اعلم را ندارد اما اگر اعلم فتوی داد که به غیر اعلم هم می‌توان رجوع کرد، در این صورت مقلد مخیر است بین اخذ به فتوای اعلم، غیر اعلم.

این قلت: در این صورت دوم اگر بخواهیم به فتوای غیر اعلم عمل کنیم، اینجا در واقع گویا عدول کردیم از اعلم به غیر اعلم و این قطعاً جایز نیست چون شما اول می‌گویید در این مسئله از اعلم تقلید کند پس شده مقلد اعلم. اعلم گفته که فتوای غیر اعلم هم حجت است حال که مقلد می‌خواهد رجوع به فتوای غیر اعلم کند یعنی در این مسئله از اعلم تقلید کرده و از آن به بعد در سایر مسائل از غیر اعلم تقلید می‌کند و این یعنی عدول از اعلم به غیر اعلم و عدول از اعلم به غیر اعلم جایز نیست.

قلت: این اصلاً مصداق عدول نیست چون اگر به فتوای غیر اعلم رجوع می‌کند مستندش فتوای خود اعلم است و چون اعلم گفته به غیر اعلم می‌شود رجوع کرد، این شخص رجوع به غیر اعلم می‌کند پس در اینجا در واقع عدول نیست و گویا از خود اعلم دارد تقلید می‌کند لذا صدق عدول نمی‌کند. پس اشکالی ندارد در صورتی که اعلم فتوی به جواز تقلید غیر اعلم داد رجوع به غیر اعلم بشود.

کلام مرحوم سید:

این بحثی است که در قسمت اول وجود دارد که اگر اعلم فتوی به وجوب تقلید اعلم داد، مقلد نمی‌تواند رجوع به غیر کند اما اگر خود اعلم فتوی داد که می‌شود به غیر رجوع کرد، رجوع به غیر اشکالی ندارد. لکن مرحوم سید (ره) فرموده حتی اگر اعلم هم بگوید رجوع به غیر اعلم جایز است باز هم نمی‌شود به غیر اعلم رجوع کرد.

ایشان این مطلب را در مسئله چهل و ششم عروة بیان کرده‌اند. بیان مرحوم سید این است: «يجب على العامي أن يقلد الاعلم في مسألة وجوب تقليد الاعلم أو عدم وجوبه ولا يجوز أن يقلد غير الاعلم إذا أفتى بعدم وجوب تقليد الاعلم» تا اینجا مانند مسئله هفتم تحریر است. اما در ادامه ایشان اینگونه می‌فرمایند «بل لو أفتى الاعلم بعدم وجوب تقليد الاعلم يشكل جواز الاعتماد عليه» حتی اگر اعلم هم فتوی داد به اینکه تقلید اعلم واجب نیست، مشکل است بتوانیم به این سخن و فتوای اعلم اعتماد کنیم «فالتقدر المتيقن للعامي تقليد الاعلم في الفرعيات» می‌فرماید قدر متیقن این است که عامی همه جا باید از اعلم تقلید کند یعنی حتی اگر نظر خود اعلم جواز رجوع به غیر اعلم رجوع باشد، باز هم نمی‌توان به غیر اعلم رجوع کرد و فقط باید از اعلم تقلید کرد.

اشکال:

در اینجا عمده محشین به مرحوم سید اشکال کرده‌اند به اینکه لا وجه للاشکال؛ اشکال کلام سید کجاست؟ مرحوم سید طبیعتاً به این اعتبار که عقل از باب احتیاط در دوران بین تعیین و تخییر حکم به لزوم اخذ به تعیین می‌کند، در دوران بین

تعین تقلید اعلم یا تقلید اعلم به نحو تخییری، عقل می‌گوید تقلید اعلم متعین است لذا مرحوم سید معتقد است حتی اگر اعلم فتوی به جواز رجوع به غیر اعلم بدهد، عقل کما کان به همین دلیل فتوای اعلم را یقینی می‌داند و چنانچه به غیر اعلم رجوع شود، عمل به فتوای او را موجب یقین به فراغ ذمه نمی‌داند. ولی مسئله این است که اگر کسی به اعلم رجوع کرد و اعلم فتوی به جواز رجوع به غیر اعلم داد، باید ببینیم که اینجا هم باز عقل از باب احتیاط حکم به لزوم اخذ به فتوای اعلم می‌کند؟ آیا باز هم عقل می‌گوید فتوای اعلم یقیناً برای تو حجت و فتوای غیر اعلم برای تو مشکوک الحجیة است؟ آیا عقل باز هم می‌گوید که فتوای اعلم موجب یقین به امتثال و فتوای غیر اعلم موجب یقین به امتثال نیست؟ قطعاً اینجا مجالی برای این احتیاط نیست. تا مادامی که خود اعلم فتوی نداده رجوع به غیر اعلم جایز است، جای این احتیاط هست اما اگر خود اعلم فتوی داد به اینکه می‌شود به غیر اعلم رجوع کرد این به چه معناست؟ یعنی اینکه فتوای غیر اعلم حجت و معتبر است و دیگر فتوای غیر اعلم مشکوک الحجیة نیست. لذا با وجود فتوای اعلم به حجیت فتوای غیر اعلم و اعتبار فتوای او و جواز تقلید از او، دیگر مجالی برای احتیاط عقل نیست و عقل دیگر نمی‌گوید که اینجا از موارد دوران بین تعیین و تخییر است و باید اخذ به طرف احتمال تعیین کنیم. عقل دیگر نمی‌گوید اگر به فتوای غیر اعلم عمل کردی، یقین به امتثال برای تو حاصل نمی‌شود. لذا چنانچه اعلم فتوی به جواز تقلید غیر اعلم داد، هیچ مانعی در رجوع به غیر اعلم نیست و اینکه مرحوم سید فرموده که حتی اگر اعلم هم فتوی به جواز تقلید غیر اعلم بدهد، نمی‌شود به غیر اعلم رجوع کرد، وجهی برای کلام ایشان نیست و به نظر می‌رسد که این اشکال به کلام ایشان وارد است.

بحث جلسه آینده: قسمت دوم این مسئله باقی مانده که در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»